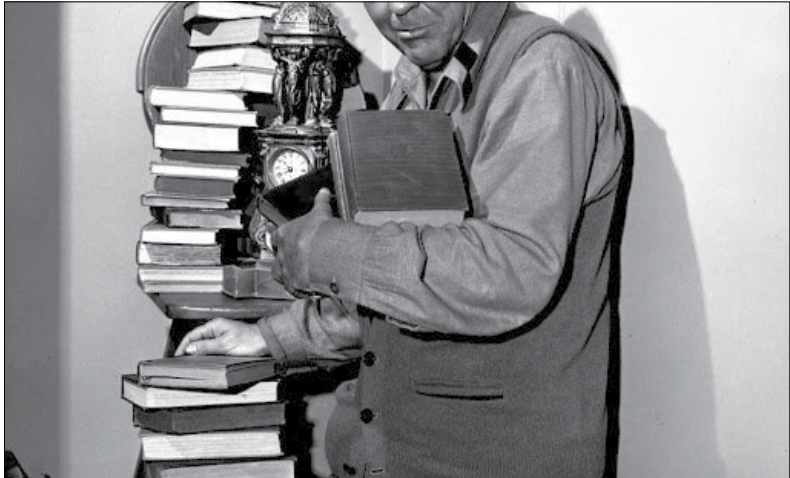


یک‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۹۹ ● ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۴۴۲ ● ۳۰ ژانویه ۲۰۲۱

شعر دزد شاعر دزد می‌شود یا ستاره؟



که کمتر با جریان‌های شعری امروز آشنایی دارند، این‌جور مطالب را گسترش می‌دهند و به اشتراک می‌گذارند و از این نظر متأسفانه فضای آشفته‌ای وجود دارد.

امروزه خیلی شیوع پیدا کرده، شعر معروفی را که حتی پشت وانت‌ها هم هست برمی‌دارند و به نام خودشان می‌زنند. او با اشاره به تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر سرقت ادبی می‌گوید: قبال در مدت یک هفته با توضیح می‌شد جلو سرقت انجام‌شده را گرفت. ولی حالا بزرگ‌ترین سرقت هم که انجام شود و حتی فردی کتابی را از کسی دیگر به اسم خودش بزند و در فضای مجازی بگذارد، دیگر به هیچ وجه نمی‌شود جلو آن را گرفت، چون در یک لحظه کل دنیا را پوشش می‌دهد و در چنین شرایطی با سال‌ها توضیح دادن حتی با چندین متخصص اینترنتی هم نمی‌توان کاری کرد.

این طنزپرداز سپس بیان می‌کند: انسان‌هایی که واقعا شاعر هستند هیچ وقت سرقت ادبی نمی‌کنند. افرادی که کمبود دارند و خیرات می‌کنند دیگران نمی‌فهمند، شعری را برای دلخوشی پسرخاله به نام خودشان می‌زنند، مخصوصا این روزها که سایت‌بازی و شبکه‌های اجتماعی به قدری قوی شده است که هر کس برای خودش صفحه‌ای دارد و فضایی را گرفته، هر شب و روز ممکن است فردی معروف‌ترین شعرها را با تغییر دادن یک کلمه به نام خودش منتشر کند.

سرقت: کاری علنی و رسمی رایج
برخلاف سرقت از خانه، ماشین و از این‌دست، سرقت‌های ادبی اما انگار در حضور عام و در روز روشن انجام می‌شود و برای کسی هم مهم نیست! نسرین منیع،ملک‌مرزبان، پژوهشگر و مدرس دانشگاه که معتقد است افراد مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها را کاملا علنی دوباره به نام خودشان چاپ می‌کنند، از سرقت در فضای آکادمیک ادبیات می‌گوید: در این فضا اصلا به صورت کاملا زشت و شرم‌آوری مقوله کپی کردن و تقلبانه پژوهش کردن خیلی علنی در مورد پژوهش‌ها، کتاب‌ها، و پایان‌نامه‌ها اتفاق می‌افتد. آموزش عالی هم حتما می‌داند اما به هر حال کسی ترفندی برای این قضیه ندارد و اصلا کپی‌رایت و حق مالکیت فکری‌ای مطرح نیست و این کار خیلی علنی است.

او همچنین بیان می‌کند: واقعیت این است که جاسطلیب، شهرت و کسب اعتبار باعث می‌شود افرادی حتی در حوزه‌های فرهنگی که قاعدتا باید خلاف این روند را طی کنند دست به چنین کارهایی می‌زنند. ما می‌توانیم در خیلی از موارد با مناسب کردن این بستر که شکلی بازدارنده و تشویقی داشته باشد از آن جلوگیری کنیم. کسانی که خیلی دست به این کارها می‌زنند در هیچ جایی از کشور ما تنبیه نمی‌شوند، یعنی هیچ قانونی وجود ندارد که بازدارنده باشد، هر کس هر چه دلتش می‌خواهد می‌گوید و هر جور دلتش می‌خواهد می‌نویسد و چاپ می‌کند و عملا می‌بینیم که کسی بازدارنده از این‌که مالکیت فکری کسی را برداشته و به نام خودشان کرده‌اند، نیست.

علی‌صغر حادی، مترجم نیز از سرقت‌های علنی یاد می‌کند: من و بیان می‌کنند، سرقت ادبی را به این شکل می‌شناسم، رادیو و تلویزیون ما سرقت ادبی می‌کنند، یعنی به من می‌گویند که برخی از داستان‌های کوتاه مرا یک شبکه رادیویی پخش می‌کرده، این کار وقتی بدون اجازه و هیچ چیز انجام می‌شود، سرقت ادبی است. نوع دیگر آن هم این است که چیزی را نوشته باشیم و دیگری از روی بازنویسی می‌کند، این نوع نسبتا پنهان است که البته در ترجمه ظاهرا این چیزها زیاد است. فعلی نبودن از سرقت ادبی معتقد است در شرایط فعلی نمی‌شود از سرقت ادبی جلوگیری کرد و البته مشکل ادبیات ما اصلا سرقت ادبی نیست، ما آن‌قدر مشکلات بزرگی داریم که این در برابرش هیچ است.

عین‌له غریب، مترجم هم سرقت را رسمی رایج در جامعه ما می‌داند و می‌گوید: متأسفانه عنوان بزرگ‌تر از سرقت ادبی، سرقت فرهنگی، در کشور ما رسم رایجی است، یعنی وقتی مدارک جعلی افراد مشخص می‌شود و هر بار که از خیابان انقلاب رد می‌شویم خیلی بی‌محابا چار می‌زنند و پایان‌نامه و مقاله می‌فرشند و می‌توان آن‌ها را خرید و با همان‌ها فارغ‌التحصیل شد، آن

صحت از «سرقت ادبی» را با نویسنده‌گان، شاعران و مترجمان که به میان می‌آوریم، یکی‌شان با تعجب می‌گوید: «حالا ادبیات چی داره که سرقت می‌شه»، برخی‌های دیگر هم این بحث به نظرشان کهنه می‌آید و می‌پرسند: «مگه اتفاق جدیدی افتاده؟» یا «حالا چی شده که دوباره این بحث داغ شده؟». بعضی‌های دیگر هم دل خونی از این ماجرا دارند و آثارشان بارها سرقت شده است، عده‌ای از آن‌ها اشاره‌ای به آثار سرقت‌شده‌شان می‌کنند اما می‌گویند که بهتر است در این‌باره مصاحبه‌ای نکنند، ولی در این میان عده‌ای از سرقت ادبی در شعر، داستان و ترجمه می‌گویند، از روزگاری دور تا کنون، از ایران تا اروپا و دیگر کشورها و از سارقان مشهور و گمنام؛ برخی‌شان هنوز از سرقت ادبی در مجتبه‌اند و آن‌های دیگران می‌گویند که «چطور سرقت نشود!؟» و یکی از آن‌ها هم اصلا به آینده این سارقان امیدوار است!

ماجرای دو سرقت مشهور از شاعران

وقتی بحث به سرقت از شعر می‌رسد اغلب شاعران صحبت را با دو ماجرای معروف آغاز می‌کنند. در یکی حکایت به فردی به نام «غواص» برمی‌گردد که دهه‌ها قبل شعرهای حزین لاهیجی را به نام خودش زده بود و در نهایت محمدرضا شفیعی‌کدکنی با پیدا کردن دیوان حزین لاهیجی دست او را رو می‌کند و داستان دیگری مربوط به ازدیده شدن شعر انوری و خود او است.
کریم رجبزاده، شاعر حکایت «غواص» را چنین نقل می‌کند: در دهه ۳۰ درویشی به نام غواص که اهل زنجان بود، به گیلان آمد و در قهوه‌خانه‌ای نشست و وقتی دید که تعدادی از شاعران جوان شعر می‌خوانند، شروع به شعر خواندن کرد. یکی از این جوان‌ها به نام رحمت موسوی که حالا غزل‌نویس فوق‌العاده‌ای است، چون می‌بیند که این درویش شعرهای خوبی دارد، شعرهای او را به مطبوعات می‌دهد و در کورده زمانی در سراسر ایران نام غواص مطرح و شاعر بلندآوازه‌ای می‌شود؛ تا آن‌که شفیعی‌کدکنی که دانشجوی ادبیات بود، روزی به کتابخانه آستان قدس می‌رود و به دیوانی خطی دست پیدا می‌کند و می‌بیند که همه شعرهای غواص از این کتاب است. او شعرهای حزین لاهیجی را می‌زدید و در جای «حزین» نام خودش را می‌گذاشت و چاپ می‌کرد.

علیرضا طبایی، شاعر نیز درباره ماجرای زددیده شدن شعر انوری می‌گوید: انوری به شهری سفر کرده بود، در آن‌جا دید که مردی روی چهارپایه ایستاده و شعر می‌خواند، انوری به او گفت که این شعر انوری است، آن مرد پاسخ داد که من انوری هستم؛ آن‌جا انوری می‌گوید که ما شعرزدن دیده بودیم اما شاعرزدن ندیده بودیم. این داستان در حقیقت به شکل تلمیحی بر این حقیقت استوار است که از گذشته‌های دور هم شعرها را می‌زدببند و سرقت ادبی صورت می‌گرفت و سارقلان حتی گاهی خودشان را جای شاعر جا می‌زدند.

این‌گونه نبود که قابل کنترل و شکایت نباشد
پوران کاوه، شاعر با اشاره به پیشینه سرقت

ادبی و با بیان این‌که داستان سرقت ادبی به‌ویژه در مورد شعر حکایت تازه‌ای نیست و اگر مروری داشته باشیم در تاریخ ادبیات ایران از صدر تا کنون با روایت‌های متعددی روبه‌رو می‌شویم می‌گوید: البته در سال‌های قبل سرقت ادبی به این اندازه نبود چون در هر حال هر مجله و روزنامه‌ای دبیر بخش شعر حادق و بساودی داشت که شعرها را منتشر می‌کرد، با این حال به ندرت این مسأله اتفاق می‌افتاد که گاهی من آن را به‌عنوان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری شاعران از یکدیگر و نوارد می‌گفتند. کاوه سپس به سرقت از شعرایش اشاره و بیان می‌کند: در طول دوران شاعری‌ام چند مورد پیش آمد، البته در مقطعی بود که شعرها در مجلات و روزنامه‌ها منتشر می‌شد و این‌گونه نبود که در شبکه‌های مجازی باشد و طرف چند لحظه و چند ساعت کل دنیا را پوشش بدهد و قابل کنترل و شکایت نباشد.

محمدرضا روزبه، شاعر معتقد است سرقت ادبی در روزگار ما از زمانی به بعد با ظهور مطبوعات و رسانه‌های جمعی شکل تازه‌ای به خود گرفت و اظهار می‌کند: این امر باید از جهات اجتماعی، روان‌شناسی و فرهنگی مورد بررسی قرار بگیرد. خودشاعر‌پنداری، حسرت شاعری، جذب‌ه حضور در انجمن‌ها و محافل ادبی و هنری، چاپ مجموعه و شاعر قلمداد شدن در جامعه و ادا و اطوارهای خاص و روش‌نفرینی آن مجموعه در طی این سال‌ها جوانانی را به این‌که به سرقت ادبی دست بزنند، واداشته است. حتی سلبریتی‌هایی را به این‌که بدهند برای‌شان کتاب شعر چاپ کنند، واداشته است.

او با اشاره به ابعاد گسترده سرقت ادبی می‌افزاید: سرقت ادبی با ظهور فضای مجازی حالت عام پیدا کرده است و می‌دانیم که متأسفانه علاوه‌بر رواج جعلیات در فضای مجازی، سرقت هم گسترش پیدا کرده است. حتی جوانانی شعرهای برجسته شاعران معروف و نامدار را به نام خود به چاپ می‌رسانند یا آن‌ها را لت‌وپوار و تکه‌تکه می‌کنند و به نام خودشان می‌زنند. دیگری هم

کتاب «زائران کوهستان مه آلود» منتشر شد

کتاب «زائران کوهستان مه آلود» نوشته محمدرضا بایرامی، داستانی با محوریت سفری به کوهستانی رازآمیز در روستایی است که هر ساله با مراسم مذهبی سنتی خود، بسیاری را از گوشه و کنار کشور به سویش می‌کشد تا نفسی یا شاید دیداری تازه کنند. اما در این مسیر مسائلی و مشکلاتی گریبان مسافران داستان را می‌گیرد تا با به جا‌آوردن رسم رفاقت و دوستی و خطر کردن برای یکدیگر، حکمت‌هایی از زندگی را با خود به ارمغان ببرند.

محمدرضا بایرامی که سابقه دربرپای در نگارش برای مخاطبان نوجوان دارد و تنها نویسنده ایرانی است که زمانی نوجوانانه را برنده یکی از معتبرترین جوایز ادبی اروپا شده است. او در تمامی این سال‌ها و با وجود فعالیت حرفه‌ای در عرصه رمان و ادبیات بزرگسال از نوشتن برای مخاطبان نوجوان غافل نبوده است. بایرامی در «زائران کوهستان مه آلود» بار دیگر به سنت مورد علاقه‌خود که استفاده از عناصر ادبی فولکلور در داستان نویسی برای

روزنامه‌صحیح ایران

نفر آن را در فاصله پنج سال ترجمه کرده‌اند، خود به خود نوعی کپی‌برداری رخ می‌دهد.

ضعف قانون و عاقبت سارقان ادبی

مجید قیصری، داستان‌نویس مهم‌ترین چیز در سرقت ادبی را ضرورت برخورداری از پشتوانه قانونی خیلی محکم می‌داند و می‌گوید: ضعف از این‌جا است که ما اصلا نمی‌دانیم چه پشتوانه‌ای برای‌مان وجود دارد و قانون چقدر برای تألیف و تولید یک اثر ارزش قائل است. در همه عرصه‌ها هم سرقت اتفاق می‌افتد و دلیلش ضعف قانون است. اگر کسی که به این عمل دست می‌زند بداند عواقبش سنگین است مطمئنا سمتش نمی‌رود.

او ادامه می‌دهد: در حال حاضر اگر همه بداندند که سرقت ادبی عواقب وخیم و ریسک بالایی دارد، مطمئنا می‌توان از آن پیشگیری کرد. از لحاظ قانونی باید مراحملی طی شود تا کسی که می‌خواهد وارد این عرصه شود اگر به خودش این جرأت را داد، بداند که تاوان سنگینی در انتظارش است.

کامیار عابدی، منتقد ادبی می‌گوید: ما در ایران دو مشکل داریم؛ یکی این‌که به کپی‌رایت جهانی متصل نیستیم و همین باعث می‌شود تمام کتاب‌ها و منابعی که در ایران با استفاده از منابع خارجی تهیه می‌شود، به این قانون وابستگی نداشته باشد، همچنین در داخل کشور هم در منابع فارسی ضوابط دقیقی نداریم، این‌که کجا سرقت است و کجا نیست. همین باعث آشفتنگی عجیبی در پژوهش و ترجمه می‌شود و در سال‌های اخیر شاهد ترجمه‌های بسیار مکرر از یک اثر بوده‌ایم که احتمالا دو سه عدد از آن‌ها با استفاده از متن اصلی انجام گرفته، ولی بقیه ترجمه‌ها اگر با نگاه به متن اصلی نیست، اما نوعی پخته‌خواری است و مترجم‌ها ترجمه‌های قبلی را مورد نظر قرار داده و از آن‌ها با کمالات یا تا حدی استفاده کرده‌اند.

او همچنین معتقد است سرقت ادبی نسبت به گذشته بیشتر شده و می‌افزاید: چون در قدیم تعداد کسانی که سواد داشتند و مولفان کمتر بود، بنابراین کسی که ترجمه یا تألیف می‌کرد اگر می‌خواست سرقت کند خیلی زود سرقتش شناخته و انگشت‌نما می‌شد. تعداد باسوادان و مترجمان و مولفان خیلی زیاد نبود، اما در سال‌های اخیر با رشد جمعیت و سواد عمومی، تعداد زیادی سرقت انجام گرفته است.

احمد آرام، داستان‌نویس معتقد است سارق ادبی خلاقیتی از خودش ندارد برای همین از فرم، اتمسفر داستان و مکان‌ها دقیقا مثل داستانی که از آن سرقت می‌کند، استفاده و همان فضاسازی را تکرار می‌کند و هیچ چیز جدید را وارد کار خودش نمی‌کند و این‌باره اظهار می‌کند: این کارها ثمربخش نیست و این نویسنده‌گان از این کار نتیجه مطلوب نخواهند گرفت. نویسنده شخصیتی است که روبه‌روی تاریخ ایستاده و تاریخ همیشه درباره او قضاوت می‌کند، چیزهای خوب و بد را کشف می‌کند و خیلی راحت می‌تواند مشث طرف را باز کند، اما این آدم‌ها خیلی‌ها چون با تاریخ آشنا نیستند و تاریخ را خیلی مهم نمی‌دانند، متوجه این نیستند که تاریخ چشم ناظر بر اعمال ما است و این تاریخ است که در فرادی ما آثار را تفسیر می‌کند، برخی از آن‌ها را کنار می‌گذارد و برخی دیگر را برمی‌دزد.

او می‌گوید: البته اشاره‌ای که به جوانان نویسنده داشتیم، بعضا در کار نویسنده‌های صاحب‌نام هم دیده‌ام. دیدام که آن‌ها هم گاه ناخنگ‌های بدی به آثار نویسندگان بزرگ اروپایی زده‌اند.

شاعران جوان ممکن است با سرقت شروع کنند

آسمان سرقت ادبی اما انگار برای همه اهالی ادبیات هم یک رنگ نیست و برخی نگاهی مثبت به این ماجرا دارند.

حمیدرضا شکارسری، شاعر سرقت ادبی را اجتناب‌ناپذیر می‌داند و می‌گوید: برای این‌که همیشه نگاهمان به سرقت ادبی ناامیدانه و یاس‌آور نباشد، باید بگویم شاعران جوان همیشه با این مسائل کارشان را شروع می‌کنند؛ بر روی همیشه تأکید دارم. یعنی شاعر جوان خواه ناخواه وقتی کارش را شروع می‌کند، یا تحت تأثیر کسی است یا از کسی تقلید و یا از کسی سرقت می‌کند. چه بسا در فضای متکرر امروزی از همین شاعران جوانی که امروزه تقلید یا به عبارتی سرقت می‌کنند بشود انتظار به وجود آمدن ستاره‌هایی را در عالم ادبیات داشت. شاعران جوان همیشه از این شیوه‌ها استفاده یا سوء‌استفاده می‌کنند چون هیچ‌کس خلاق‌الساعه شاعر نمی‌شود و به سنت ادبی پیش از خودش تکیه می‌کند. بنابراین خواه ناخواه این مسائل وجود دارد و باید با آن مدارا کرد؛ نمی‌شود کاملا آن را برطرف کرد. حالت آرمان‌گرایانه یا رویاگونه‌ای است که بگویم به جای برسیم که سرقت ادبی، توارد و .. نداشته باشیم. از سمت دیگر باید به نکات مثبت آن هم نگاه کرد، شاعران جوان ممکن است از این طریق کارشان را شروع کنند.

این درحالی است که این منتقد ادبی می‌گوید گاهی حتی شعر خودش را در میان کارهایی که در جشنواره‌ها داوری می‌کرده به نام کسی دیگر دیده است.



چه هستند، آنها جایی را نشان دادند در دور دست که دلیل به وجود آمدن ستون‌ها بود، و این دو دستمایه‌ای شد برای نگارش این رمان. کتاب «زائران کوهستان مه آلود» نوشته محمدرضا بایرامی توسط انتشارات کتاب نیستان در ۱۷۶ صفحه با قیمت ۳۹ هزارتومان منتشر شده است.

اخبار

پردیس تانتار تهران برگزار می کند

تغزیه تکین سلیمانی

تغزیه نگین سلیمانی عنوان ویژه برنامه ایست که همزمان با سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی توسط پردیس تئاتر تهران برگزار می شود. **به گزارش امتیاز**، این برنامه با مشارکت ناحیه مقاومت بسیج مالک اشتر و کانون تخصصی تغزیه منهاج (از کانونهای تخصصی نمایشی پردیس تئاتر تهران) در قالب تغزیه طی روزهای ۱۳ تا ۱۴اذر ماه مصافد ایام شهادت سردار دلها شهید حاج قاسم برگزار می شود و بر اساس اعلام ، مقرر است در طی ۴ روز ، ۲۰۰ اجرای ۳۰ دقیقه‌ای در نقاط مختلف شهر تهران برگزار شود.

این اجراها شامل ۳ پرده نمایش از شادات های این شهید بزرگوار در (دفاع مقدس – مبارزه با داعش – خدمت رسانی به مردم سیل زده خوزستان) و تلفیق آن با سه بخش از تغزیه اهل بیت (ع) و یاران ایشان در موضوعات (مبارزه با کفر – مبارزه با منافقین – خدمت به مردم) خواهد بود . و در نهایت ، برنامه با بیانی ذ فرمایشات حضرت علی (ع) از نهج البلاغه پیرامون مباحث فتنه به پایان می رسد.

رونق پساکروناوی بازار کتاب در بارسلونا

به نقل از روزنامه گاردین، از ابتدای شیوع کرونا تاکنون، فناوری مشاغل و سلامت روانی ما را حفظ کرده است اما در شهر بارسلونا قرنطینه و خانه‌نشینی یکی از ساده‌ترین و ماندگارترین اختراعات بشر را احیا کرد؛ منظور از این اختراع چیزی نیست جز کتاب.

گزارش‌ها از افزایش فروش کتابفروشی‌های بارسلونا حکایت دارد و برخلاف انتظارات، در این دوره حتی کتابفروشی‌های جدیدی هم در این شهر افتتاح شده‌اند.

آخرین مورد از این کتابفروشی‌های تازه تاسیس، کتابفروشی بایرون (Llibreria Byrom) است که در ماه نوامبر توسط یک انتشارات دانشگاهی کوچک به نام Huygens در محله سنت آنتونی بارسلونا افتتاح شد.

ماریانا ساریاس (Mariana Sarrias) مدیر این کتابفروشی می‌گوید: سه سال بود برای تاسیس این کتابفروشی برنامه ریزی کرده بودیم و قرار بود آوریل گذشته (فروردین– اردیبهشت ۹۹) افتتاح شود اما طبعاً چنین امکانی وجود نداشت. با توجه به ۹ ماه بلاتکلیفی و تمام آنچه روی این کسب و کار کوچک سرمایه‌گذاری کرده بودیم، اوضاع خیلی نگران‌کننده بود. روزی که بالاخره فروشگاه را افتتاح کردیم، مردم جلوی در صف بسته بودند و در داخل برای سیل مشتریان جا نبود. خیلی تأثیرگذار بود. از آن روز تاکنون مردم هرروز به این کتابفروشی مراجعه می‌کنند. نمی‌دانم این کار از روی اعلام همبستگی‌ست یا بخاطر آن است که جای یک کتابفروشی در این محله خالی بود. ماریا کارم فرر (Maria Carme Ferrer) رئیس انجمن کتابفروشان کاتالان نیز می‌گوید: همه‌گیری کرونا مردم را نسبت به لزوم حمایت از کتابفروشی‌های محلی آگاه کرده است. کتابفروشی‌ها مراکز فرهنگی محلی هستند.

به نقل از ساریاس، ناشران محلی در دوره قرنطینه سراسری با افزایش سفارشات روبه‌رو شده‌اند. وی می‌گوید: احتمالاً مردم دگران در نتفلیکس چیزی برای دیدن نداشتند یا در نتیجه انزوای اجباری به این نکته پی بردند که کتابها دوست و همراه خوبی برایشان می‌شوند.

تا همین چند وقت پیش، بازار کتاب در این منطقه نابودشده به نظر می‌رسید. در سال ۲۰۱۳، کتابفروشی کاتالونیا که از سال ۱۹۲۴ میلادی قطب کتاب شهر بود به ناچار تعطیل و با یک شعبه از رستوران مک‌دونالد جایگزین شد.

کتابفروشی کانونا مشخص خرید و فروش کتاب های دسته دوم که کارلوس روبیز زافون نویسنده معروف اسپانیایی برای تصویر گورستان کتاب های فراموش شده در رمان پرفروش سایه باد از آن الهام گرفته بود، نیز در همان سال تعطیل شد. این کتابفروشی سابق امروزه به یکی از شعبه‌های برند مد و فشن مانگو تغییر کاربری داده است.

شاید اشیای ناگهانی صنعت کتابفروشی تنها در این شهر قابل تصور باشد که به عنوان پایتخت نشر اسپانیا شناخته می‌شود و اهالی کاتالونیا هر ساله شفق خود به کتابها را در روز ۲۳ آوریل (سوم یا چهارم اردیبهشت) مصادف با تولد سنت جوردی و ویلیام شکسپیر در آن جشن می‌گیرند. در این روز خاص، مردم به یکدیگر کتاب و گل سرخ هدیه می‌دهند و خیابان‌ها پر می‌شوند از غرفه‌های موقت کتاب. با شیوع همه‌گیری کرونا جشن روز سنت جوردی امسال لغو شد و سال آینده نیز احتمالا در مقیاس کوچک برگزار می‌شود.

به گفته لوییس مورال رئیس کتابفروشی Llaie، محبوبترین فروشگاه کتاب در کاتالونیا، در طول قرنطینه سراسری میزان فروش کتابفروشی‌ها به ویژه در دسته آثار کلاسیک افزایش یافت.

وی می‌گوید: تعداد زیادی از مردم بار دیگر به خواندن روی آورده‌اند. آنها به دنبال جدیدترین کتابها نیستند و متقاضی خرید کتابهایی هستند که چند سال پیش می‌خواستند بخوانند. بسیاری از مردم به مناسبت روز سنت جوردی کتاب می‌خرند اما حالا متوجه حجم کتابهای خواننده در کتابخانه خود شده‌اند و به خواندن آنها روی آورده‌اند.

مورال نیز همچون ساریاس معتقد است انزوای اجباری ناشی از شیوع کرونا باعث شده مردم بفهمند یا به خاطر بیابورند که کتاب پاری مهربان است. به علاوه، اهالی شهر بارسلونا که لقب پرسروصداترین شهر اروپا را دارد، این روزها در جست‌وجوی اندکی آرامش به کافه-کتابفروشی‌های محلی پناه می‌برند که عموماً از سالن‌های بی‌روصدای خود برخوردارند.

البته رونق بازار پساکروناوی کتاب تنها به بارسلونا محدود نمی‌شود. کتابفروشی‌های انگلیس ماه ژوئن (خرداد-تیر ۹۹) پس از حدود سه ماه تعطیلی، بازگشایی شدند. با وجود مقررات سختگیرانه فاصله‌گذاری اجتماعی، قرنطینه کتابهایی که توسط مشتریان لمس می‌شدند و وجود گالن به گالئ محلول ضدعفونی‌کننده دست، کتاب‌دوستان در بازگشت به کتابفروشی‌ها ذره‌ای تعلل نکردند. در اولین هفته بازگشایی‌ها، ۳ میلیون و ۸۰۰ جلد کتاب به ارزش ۲۳ میلیون پوند فروخته شد که در مقایسه با بازه زمانی مشابه در سال گذشته ۳۱ درصد بیشتر بود. با گذشت هشت هفته از بازگشایی‌ها، فروش کتابهای چاپی ۹ درصد و درآمد حاصل از آن ۱۱ درصد در مقایسه با سال ۲۰۱۹ بیشتر بود.

ویروس کرونا اواسط ماه دسامبر (۲۴ آذر) در شهر ووهان در استان هوبی چین گزارش شد. ابتدا از این بیماری به عنوان ذات‌الریه نام برده می‌شد اما کم‌میسون ملی بهداشت چین در ۳۰ دسامبر سال ۲۰۱۹ (۹ دی ماه ۹۸) به صورت رسمی شیوع این ویروس را در چین اعلام کرد. این بیماری که به تدریج به کشورهای مختلف سرایت و سازمان جهانی بهداشت از آن با واژه همه‌گیری یاد کرد، تا لحظه تنظیم خبر ۸۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر را در جهان مبتلا کرده است که از این میان بیش از یک میلیون و هفتصد هزار نفر جان باخته‌اند.

شیوع این ویروس موجب تعطیلی بسیاری فعالیت و رویدادهای مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جمله جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و بسته شدن سینماها، سالن های تئاتر و کنسرت و کتابفروشی‌ها شد و تأثیرات منفی زیادی بر بازارهای جهانی و اقتصاد کشورها در بخش های گوناگون از جمله فرهنگ گذاشت.

سومین جلد «گورشاه» چاپ شد

رمان «طلسم فرشته مرگ» نوشته سیامک گلشیری به‌تازگی توسط نشر افق منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب سومین جلد از سه‌گانه «گورشاه» است. این کتاب، دوپست و سی‌وسومین رمان نوجوانی است که این‌ناشر چاپ می‌کند.

«گورشاه» مانند مجموعه «خون‌آشام» این‌نویسنده، در ژانر فانتزی و وحشت برای نوجوانان نوشته شده است. اولین جلد این‌مجموعه «دوستان گمشده» نام داشت که داستانش درباره نوجوانی به‌نام نیما و دوستانش بود. در جلد اول، خواهر نیما ناپدید می‌شود و او سراغ نویسنده‌ای می‌رود که ادعا دارد کتاب‌هایش را براساس واقعیت نوشته است. نیما از نویسنده برای پیدا کردن خواهرش درخواست کمک می‌کند اما نویسنده حرف او را باور نکرده و از کمک خودداری می‌کند.

در ادامه داستان، نویسنده متوجه می‌شود دختران دیگری هم هستند که مانند خواهر نیما گرفتار شده‌اند. او در شبی مخوف، به جهانی کشیده می‌شود که حتی نمی‌توانست در خیالی‌ترین رمان‌هایش هم تصورش را بکند.

در جلد دوم این‌مجموعه یعنی «به‌سوی قلمرو شاه‌یوناس»، نیما برای یافتن خواهر خود و دیگر دختران گمشده، راهی سرزمینی می‌شود که سپاه گورشاه دارد فتن‌اش می‌کند. نیما تنها نیست و دوستانی هم دارد. مبارزان گورشاه هم همه‌جا دنبال آن‌ها هستند. در نتیجه باید کوه‌ها و جنگل‌های مخوفی را پشت سر بگذارند که بر آن موجودات اسرارآمیزند. تنها با پشت سر گذاشتن این مکان‌هاست که به قلمرو شاه یوناس می‌رسند؛ همان پادشاهی که فکر می‌کند می‌تواند دختران گمشده را برگرداند. جلد اول این‌سه‌گانه آبان‌ماه سال ۹۸ رومنایی شد. جلد دوم هم مردادماه امسال چاپ شد و حالا سومین جلد این‌مجموعه به بازار نشر آمده است.

با گذشت از داستان‌های جلد اول و دوم، نیما و دوستانش برای رسیدن به قلمرو شاه‌یوناس، موانع زیادی را پشت سر گذاتنه‌اند اما با رسیدن به قصر، گویی کسی در پی نجات دختران گمشده نیست.

کمی که می‌گذرد، نیما و همراهش متوجه می‌شوند فرشته مرگ است که کنترل همه‌چیز را به دست گرفته است. بنابراین دیگر فرصتی ندارند و باید پیش از آن‌که سپاه گورشاه به پشت دیوارهای شهر برسد، راهکاری پیدا کنند.

سومین جلد رمان «گورشاه» در ۲۳ فصل نوشته شده است.

در قسمتی از این‌کتاب می‌خوانیم:

یادم آمد مقابل در زیرزمین متوجه شده بودم دنبال‌نام نیامده. ایستاده بودی تو سالن. مردد بود. پیدا بود ترسیده. گفتم: «یادمه.»

نگاهش را دوخته بود به جایی در دوردست. گفتم: «وقتی خسرو وایساده بود جلو در زیرزمین و بهم گفت برگردم، واقعا می‌خواستم، این کارو بکنم. می‌خواستم برگردم. می‌خواستم بهتون نگم نمی‌آم و برگردم.»

سرش را بلند کرد و به آسمان چشم دوخت. گفتم: «حالا چی؟ آگه برمی‌گشتم به اون شب، بازم دلت نمی‌خواست بیای؟»

مدتی طول کشید تا گفتم: «نمی‌دونین حالا که دارم به اون قصر نگاه می‌کنم، چه حس و حالی دارم. فکر می‌کنم خیلی به رکسانا نزدیک شده‌یم. فکر می‌کنم دیگه چیزی نمونه‌ه بینمش. حالی نمی‌اومدم، هیچ‌وقت خودمو نمی‌بخشیدم.»

«من مطمئن بودم می‌آی، نیما. شک نداشتم. به‌خاطر همین هم نخواستم جلتو بگیرم.»
این‌کتاب با ۳۰۴ صفحه، شمارگان هزار و ۱۰۰ نسخه و قیمت ۴۵ هزار تومان منتشر شده است.